

پدرم به خاطر کتک‌های همسر و برادرش دیگر قادر به حرکت نیست

نوعروس فراری که متهم است با همدستی برادرش، پدر و مادر همسرش را کتک زده و باعث آسیب مغزی و فلجی پدر شوهرش شده در حالی غیابی محاکمه شد که برادرش در دادگاه منکر اتهام خود شد.

«ایران» نوشت : اواسط بهمن سال گذشته مردی همراه پدر 70 ساله‌اش به بیمارستان رفت و از پزشکان خواست به پدرش کمک کنند، از آنجا که روی سر و صورت و بدن پیرمرد آثار درگیری و کبودی به چشم می‌خورد کادر بیمارستان موضوع را با پلیس در میان گذاشتند. وقتی مأموران برای تحقیق از این پدر و پسر آمدند، مرد جوان گفت: همسرم و برادرش این بلا را سر پدرم آورده‌اند و از آنها شکایت دارم. من و همسرم به تازگی ازدواج کرده‌ایم، اما همیشه سر هر موضوعی با هم اختلاف و درگیری داشتیم تا اینکه او قهر کرد و به خانه پدرش رفت. امروز تلفنی با هم صحبت کردیم تا اختلافاتمان را حل کنیم اما طوری با من حرف زد که عصبی شدم و تلفن را قطع کردم بعد هم از خانه بیرون رفتم اما در غیاب من همسرم و برادرش به خانه پدرم رفته و پدر و مادر پیرم را بشدت کتک زده بودند. همان موقع مادرم با من تماس گرفت و گفت خودت را به خانه برسان اما وقتی من رسیدم آنها رفته بودند. پدرم را که حال خوبی نداشت به بیمارستان رساندم و حالا تحت درمان قرار دارد. من از همسرم و برادرش شاکی هستم. با این شکایت مأموران به ردیابی تازه‌عروس پرداختند. اما شواهد نشان می‌داد وی پس از حمله به خانه پدرشوهرش متواری و مخفی شده است. به این ترتیب برادر ۳۹ ساله وی بازداشت شد و به کتک زدن پیرمرد اعتراف کرد.

این در حالی بود که پزشکان اعلام کردند، پیرمرد بر اثر ضربه‌های شدید به سرش دچار آسیب مغزی شده است. با توجه به شکایت از تازه‌عروس و برادرش کیفرخواست صادر شد و با وجود فراری بودن عروس، پرونده به دادگاه کیفری فرستاده شد.

در دادگاه چه گذشت؟

پرونده خواهر و برادر با صدور کیفرخواست به شعبه دوم دادگاه

کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

پیرمرد در حالی که روی صندلی چرخدار نشسته بود و به علت آسیب مغزی قادر به صحبت کردن و راه رفتن نبود در دادگاه حاضر شد. پسر وی گفت: پدرم به خاطر کتک‌های همسر و برادرش دیگر قادر به حرکت نیست و قدرت تکلمش را از دست داده است. به همین خاطر من از همسر و برادرش به خاطر ورود به خانه پدرم و ضرب و جرح مادر و پدرم شکایت دارم و اشد مجازات را خواهانم.

سپس متهم که با قرار وثیقه آزاد بود روبه‌روی قضات ایستاد و گفت: خواهرم از روزی که با این مرد ازدواج کرد حتی یک روز خوش ندید، دخالت‌های خانواده همسرش باعث شده بود آنها همیشه با هم درگیر باشند. آن روز هم با خواهرم به خانه پدر و مادر شوهرش رفتم تا با آنها صحبت کنم و بگویم آنقدر در زندگی این زوج دخالت نکنند من می‌خواستم میانجیگری کنم و به اختلافات پایان دهم، اما آنها شروع به داد و فریاد کردند و ما هم آنها را ترک کردیم. ما آنها را کتک نزدیم، من اتهام را قبول ندارم. ممکن است او به خاطر کهولت سن سخته کرده باشد. از مخفیگاه خواهرم هم خبر ندارم.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا درباره این پرونده تصمیم‌گیری کنند.